

مانند مردی که در کمینگاه در انتظار نشسته است، سه تفنگدار جنگیدند و ما را برای مدتی سرگرم کردند. سپس غرش کامیون‌های نظامی بیرون از خانه شنیده شد. ما تلوزیون را خاموش و از لایه‌لای پرده نگاهی به بیرون انداختیم. چرا کامیون‌ها جاده خلوت و خانه‌های اطراف را روشن کرده بودند. وقتی کاروان کامیون‌های نظامی از آنجا عبور کردند سکوت همه جا حکمفرما شده بود و بالای سر ما یک ماه بی‌نفاوت به همه چیز بر روی ابرها لمیده بود.

نیمه پنهان کشمیر - ۱۷

نویسنده: بهشت پیر مترجم: بهزاد طاهرپور

صبح بلند گوی مسجد اعلامیه‌ای را قرائت کرد: «السلام علیک! این یک اعلامیه فوری است. ارتش روستا را به محاصره خود در آورده است هر مرد و جوانی باید تا ساعت ۶ صبح در محوطه درمانگاه حاضر شود. این یک اقدام تنبیهی شدید است. تمام خانه‌ها مورد تفتیش و تجسس قرار می‌گیرند.» گل‌خان کشاورز و موذن مسجد که در یک خانه گلی آجری در نزدیکی مسجد زندگی می‌کند این اعلامیه را چند بار تکرار کرد. تعداد کمی برای انجام فریضه نماز حاضر شدند. اما به‌نظر می‌رسید اعلامیه قوت زیادی را به صدای او داده بود. طرف چند دقیقه اعضای خانواده در آشپزخانه جمع شدند. پس از یک صبحانه مختصر پدر بزرگ، پدر، برادرم و من در خارج از خانه و در کنار جاده بودیم. همسایه‌های دیگر نیز پیش از ما در مقابل مغازه‌های بسته حاضر شده بودند. جمعیت کوچکی راهشان را به طرف مجتمع درمانگاه پیش گرفتند. نور خردلاری رنگ و سفه و نیمه خورشید که از پشت کوه‌ها ظاهر شده بود داشت آرام‌آرام به سقف حلبی خانه‌ها می‌رسید.

ما قدم‌زنان از صفوف سربازان که کلاه‌خودهای آهنی سبزرنگی به سر کرده و تفنگ‌هایشان را از گردن آویخته بودند و همچنین مغازه‌های بسته عبور کردیم. به زتان گفته شده بود در خانه بمانند. مادر و دختر همه‌ها باید تمام قسمت‌های خانه از جمله اتاق‌ها، فحسه‌ها، گنجه‌ها را برای سربازان باز نگاه می‌داشتند تا آنها خانه‌ها را با هدف یافتن مهمات، سلاح و مبارزین احتمالی مورد تفتیش و بازرسی قرار دهند. کشمیر مملو از دانستان‌ها و اتفاقاتی بود که سربازان هندی به هنگام سرکوب و زهر جوش گرفتن از کشمیری‌ها با زتان بدرقتاری می‌کنند. افکار ناخوشایندی به ذهن من خطور می‌کرد. من پدر را دنبال می‌کردم، سربازان ما راهل



مبارزان عبوری غالباً چیزی از مغزانش می‌خریدند یا آنجا نشسته و با مردم خوش‌وبش می‌کردند. منظور عاشق این بود که دیده شود و از این که می‌توانست با فرماندهان زیادی حشر و نشر داشته باشد به خود می‌بالید. به نظر می‌رسید که ارتش این چیزها را شنیده و از این روابط آگاه بوده است. من نزد پدر و پدر بزرگ که سرگرم دلجویی از پدر ناراحت منظور بودند، برگشتم. سپس دو سرباز به طرف ما آمدند.

- آیا کسی به نام بهشت پیر اینجاست؟

مبارزه زیر فشار شکنجه

و به روستای ما می‌رسید برده و به او شلیک کرده بودند. آنها این مرد مجروح را به داخل کانال انداختند تا بمیرد اما آن مجروح که بعداً معلوم شد سابقاً دانش‌آموز و یک بیکار از روستای همجوار بود زنده ماند. دو گلوله به نزدیک گردن او اصابت کرده بود اما آب سرد کانال خونریزی را بندد آورده بود و بدین ترتیب او زنده ماند. ما هم گفته شد طی چند ساعت آینده صف‌های تشکیل دهیم و از مقابل سربازان او همان اطراف نشستیم. یک افسر نظامی دستور داد قوم و خویشان، مهمانان روستا در گروه دیگری جدا ساکنان اصلی روستا بایستند. سپس به آنها دستور داده شد در یک صف قدم

... تا حدی بی‌حس و کَرخت شده بودم، انتظار بازجویی بدتر از خود بازجویی است. ناگهان صدای گریه و ناله از اتاق‌های بغلی مرا از جا براند. بارها این ناله‌ها را می‌شنیدم که می‌گفتند: «خدایا نجاتم بده»، «آقا من نمی‌دانم». آنها در حال شکنجه کردن افرادی بودند که خبر چین آنها را شناسایی کرده بود. یک دفعه فکرم به «منظور» رفت اما نمی‌توانستم از فریادهای تشخیصی دهم که او هم شکنجه شده است یا نه؟...

ایستادم، قلم به شدت می‌تپید اما سعی کردم خدوم را خونسرد نشان دهم. او چند لحظه‌ای منتظر شد و بعد گفت حرکت کنم اما «منظور» پسر ۱۴ ساله همسایه برای بازجویی بازداشت شد. پدرش قبلاً هتلی را در یک تفرجگاه سیاحتی اداره می‌کرد. پس از شروع درگیری‌ها و توقف بازدید جهانگردان از کشمیر آنها هتل را تعطیل کردند. پدرش برای گذران زندگی یک بقالی در طبقه همکف خانه‌شان ایجاد کرد. منظور به مدرسه رفت اما به‌خاطر اعتصابات متعدد علیه دستگیری، آتش‌سوزی یا کشتارهای خودسرانه توسط سربازان زمانی که مدارس تعطیل شدند او سعی کرد مغازه را اداره کند، او یک شخصیت اجتماعی و معاشرتی داشت.

مالی ۱۰۰۰۰ دلاری نجات داد. (در همان زمان لوس هفداد و یک سهم از سهام شرکت تایم را به کمیته آمریکایی^۲ اهدا کرد). ندیل بل بعدها نوشت: «تا جایی که من می‌دانم، آن کمک مالی هرگز علنی و فاش نشده، حتی برای اعضا و برخی سردبیران^۳ پارتیزان ریویو». دقیقاً مشخص نیست که لوس در ازای سرمایه‌گذاری خود چه انتظاری داشت. جیسون اسپتاین بعدها ادعا کرد: «چیزی که در پارتیزان ریویو چاپ می‌گردید به زودی در وسعت بزرگ‌تری در تایم و لایف پیاده شد». مطمئناً حمایت مالی سخاوتمندانه لوس از چیزی که زمانی صدای رسمی حزب کمونیست آمریکا بود، معنای جدیدی به موضوع پریخت «ادینکال‌زدایی» روشنفکران آمریکا در طول جنگ سرد می‌داد.

سازمان سیا ابتدا از طریق ایروینگ برن از مشکلات مالی پارتیزان ریویو مطلع شد. یک سال قبل از اعطای کمک مالی لوس، سیدنی هوک نامی، به براون نوشته و خواست در تقلاي سرپا ننگ داشتن «پارتیزان ریویو» و «یو لیدر» آورود کرده و آ کمک کند. سیدنی هوک نوشت: توصیه‌هایی که از طرف دوستان اروپایی به دست ما رسیده، این است که احساسات ضدآمریکایی و به ویژه آرایش به‌ای طرفی^۴ در اروپای غربی در حال افزایش است. این درحالی‌است که نیولیدر، این نهاد مومکراتیک ضد بی‌طرفی که در کار خود فوق‌العاده بوده، به دلیل افزایش هزینه‌ها واقعاً در معرض افراقی قرار دارد». هوک نوشت: «فروپاشی آن یک فاجعه فرهنگی خواهد بود».

او همین حرف‌ها را در مورد پارتیزان ریویو مطرح کرد و از براون درخواست نمود که مقدمات چاپ تضمینی چاپ تا پنج هزار نسخه برای هر دو مجله را در خارج از کشور فراهم کند. براون مشکل را به بریدن در واحد تشکیل‌دهای بین‌المللی منتقل نمود. کمی بعد سردبیر نیولیدر، سول لوتیان، به دفتر تام بریدن رفت. بریدن دیدار خود با او را چنین بازگو کرده: «یا خدا، می‌توانم آن مرد را به یاد بیاورم که بنیشت می‌ز نشسته بود و از من پول التماس می‌کرد».

۱- یعنی بدون اینکه از بزرگی شما کم شود، بدون اینکه به تعامیت روشنفکری و هنری شما آسیب برسد یعنی دفاع از کشور هیچ تعارضی با حوزه روشنفکری و هنری شما ندارد. The Man of Protest has... given way to the Man of Affirmation
۲- مارکسیست‌هایی که با مارکسیسم زاویه پیدا کرده بودند
۳- Refuseniks افرادی - عموماً نر (منصراح) پهلوی - که از طرف مقامات شوروی و دولت‌های قلماری آن اجازه مهاجرت به اسرائیل را نمی‌یافتند.
۴- Allrightniks به پیودیان تویسک‌های که در محل ارائه وست سالیاد میهنت سبکی گزیده بودند اطلاق می‌شود.
۵- یعنی پهلودیان تویسری‌خور اکون برای خود جایگاهی پیدا کرده بودند. کسی شده بودند، از این رو به آن روه شده بودند
۶- کمیته آزادی فرهنگی در آمریکا
۷- associate editors سردبیران اصلی، اعضای هیئت تحریریه
۸- neutralist sentiment

«شاید از زمان انقلاب فرانسه، اولین بار بود اجزای اصلی جامعه روشنفکری به این تصمیم رسیدند که دیگر به صلاح نیست در تخصص باهم باشند» کارول براتینن تاریخ‌نگار اشاره می‌کند: «شما می‌توانید از کشور خود حمایت کنید، بدون اینکه از تعامیت هنری و روشنفکرانیت کاسته شود».

این تلقی از روشنفکران زمانی تأیید شد که مجله تایم روی جلد خود، مطلبی با عنوان «پارانوسوس: از ساحلی به ساحلی دیگر» منتشر کرد و نتیجه گرفت:

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر - ۸۹

یک درخواست دراماتیک به وزیر امور خارجه آمریکا

«هرد اعتراض جای خود را به مرث تأیید داده است^۱ من را هم می‌دانستند، یکی از آنها گفت: ما ما بیا. گفتیم: اما... من دانش آموز هستم. سرباز با بی‌ادبی گفت: می‌دانیم، اما ما فقط از تو می‌خواهیم که کسی را برایمان شناسایی کنی. آنها سپس به طرف محل اقامت پزشکی که به مرکز بلز جویویی تبدیل شده بود حرکت کردند. من هم به دنبال آنها راه افتادم بدون اینکه به عقب نگاه کنم و عکس‌العمل پدر و پدر بزرگ را ببینم. ما وارد یک ساختمان سه اتاقه شدیم، من قبلاً چندین بار آنجا نزد دکتر رفتم. بوده که از قضا از دوستان خانوادگی ما بود. به من گفته شد در انباری ساختمان منتظر باشم، سربازان در پشت چشم من بستند. اتاق خالی بود و فقط یک پنجره که پرشمانند از سمت کوه‌های هکنده داشت دیده می‌شد، من نزدیک پنجره ایستادم و به در خیره شدم. در چوبی صافی بود که مثل بیمارستان‌ها ترکیبی از رنگ‌های آبی و سبزی داشت، نگاهی به ساعت انداختم برگشتم دوباره نگاهم را به منظره کوهستان و درختان کاج که در روز روشن باوقار ایستاده بودند دوختم.



دوپاره به ساعت نگاهی انداختم و سپس چشم‌پان به در افتاده، مدتی روی زمین نشستم و دوباره به در خیره شدم. تا حدی بی‌حس و کَرخت شده بودم، انتظار بازجویی بدتر از خودبازجویی است. ناگهان صدای گریه و ناله از اتاق‌های بغلی مرا از جا براند، بارها این ناله‌ها را می‌شنیدم که می‌گفتند: «خدایا نجاتم بده»، «آقا من نمی‌دانم». آنها در حال شکنجه کردن افرادی بودند که خبر چین آنها را شناسایی کرده بود. یک دفعه فکرم به «منظور» رفت اما نمی‌توانستم از فریادهای تشخیصی دهم که او هم شکنجه شده است یا نه؟ جنبه ترس‌های و ناغراندام او چگونه می‌توانست چیزی مثل شکنجه را تحمل کند؟ دوباره فکرم به دانش‌آموز مدرسه رفت که من باید او را شناسایی می‌کردم.

دوپاره به ساعت نگاهی انداختم و سپس چشم‌پان به در افتاده، مدتی روی زمین نشستم و دوباره به در خیره شدم. تا حدی بی‌حس و کَرخت شده بودم، انتظار بازجویی بدتر از خودبازجویی است. ناگهان صدای گریه و ناله از اتاق‌های بغلی مرا از جا براند، بارها این ناله‌ها را می‌شنیدم که می‌گفتند: «خدایا نجاتم بده»، «آقا من نمی‌دانم».

اینها در حال شکنجه کردن افرادی بودند که خبر چین آنها را شناسایی کرده بود. یک دفعه فکرم به «منظور» رفت اما نمی‌توانستم از فریادهای تشخیصی دهم که او هم شکنجه شده است یا نه؟ جنبه ترس‌های و ناغراندام او چگونه می‌توانست چیزی مثل شکنجه را تحمل کند؟ دوباره فکرم به دانش‌آموز مدرسه رفت که من باید او را شناسایی می‌کردم.

دوپاره به ساعت نگاهی انداختم و سپس چشم‌پان به در افتاده، مدتی روی زمین نشستم و دوباره به در خیره شدم. تا حدی بی‌حس و کَرخت شده بودم، انتظار بازجویی بدتر از خودبازجویی است. ناگهان صدای گریه و ناله از اتاق‌های بغلی مرا از جا براند، بارها این ناله‌ها را می‌شنیدم که می‌گفتند: «خدایا نجاتم بده»، «آقا من نمی‌دانم».

موتور

۳۳۱۱۲۱۹۳
۳۳۱۱۲۲۹۱
۳۳۱۱۳۰۸۵
۳۳۹۴۲۰۰۰

سعدی

۳۳۹۶۲۳۳۳ - ۳۳۹۶۲۳۱۱
۳۶۲۵۷۰۷۴
۵۶۳۴۴۳۴۳
۵۶۳۵۹۵۹۸

شمال

۲۲۶۰۳۶۳۵
۲۲۷۱۲۹۷۶
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲
۶۶۵۹۲۳۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰ - ۱۱

قلهک

شمیریان
مطهری
شهرآرا

برگ سبز

۳۳۱۱۰۲۰۲
۳۳۱۱۳۵۱۹
۳۳۱۱۰۳۱۰
۳۳۱۱۸۰۵۰

سعدی

۳۳۹۶۲۳۳۳ - ۳۳۹۶۲۳۱۱
۳۶۲۵۷۰۷۴
۵۶۳۴۴۳۴۳
۵۶۳۵۹۵۹۸

شمال

۲۲۶۰۳۶۳۵
۲۲۷۱۲۹۷۶
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲
۶۶۵۹۲۳۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰ - ۱۱

قلهک

شمیریان
مطهری
شهرآرا

نیازمندی‌های کیمشان

تلفن: ۰۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۰۵۳-۳۳۱۱۸۰۵۳
نیازمندی‌ها: niyaz.mandiha@kayhan.ir

تولارگی تلفنی

از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر

تولارگی تلفنی

از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر

تولارگی تلفنی

از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر

تولارگی تلفنی

از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیمشان در تهران سال ۱۴۰۳

۱- اشتراک عزیزی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.

۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتماً نزد خود نگهداری نمایید.

۳- در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.

۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.

۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره ۰۹۱۲۷۹۳۳۵۶۸ با ذکر مشخصات در کانال تلگرام و یا اپتای قرار داده و به امور مشترکین اطلاع دهید.

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱ با بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیمشان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۳۶۳۱ با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیمهان	۴۲/۰۰۰/۰۰۰	۲۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیمهان انگلیسی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیمهان عربی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
مجله کیمهان ورزشی	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله زن روز	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله کیمهان بچه‌ها	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۲۰/۰۰۰	۳/۵۱۰/۰۰۰
مجله کیمهان فرهنگی	۲/۱۶۰/۰۰۰		

تلفن: ۰۵-۳۳۱۱۲۲۹۲ - فکس: ۰۵۳-۳۳۱۱۸۰۵۳

انور دستغریب کیسسه کیمشان

با حضور در نیازمندی‌های روزنامه کیمهان کار خود را گسترش دهید